



A Comparative Study of the Proof of the Silence of the Western Scholars of Hadith and the Rule of “Low Kana Labana” (If there was such a ruling, it would have been revealed) of the Shiite Jurists*

Mohammad Kazim Rahmansetayesh^۱

Mohammad Taqi Diari Bidgoli^۲

Ehsanullah Darvishi^۳

Abstract

In dating Hadiths, orientalist have used an argument called the proof of silence. This argument has led to many controversies and has caused Muslim and Western critics to criticize orientalist such as Schacht and Juynboll. In the meantime, what is challenging and a place for reflection is the similarity between the proof of silence of Western Hadith scholars and the rule of “Low Kana Labana” (If there was such a ruling, it would have been revealed) of the Shiite Jurists and usulists. The present article analyzes the dimensions of these two arguments with a comparative study of the proof of silence of the western Hadith scholars and the rule of “Low Kana Labana” (If there was such a ruling, it would have been revealed) of the Shiite Jurists. In the proof of silence, the circumstances surrounding the author's condition are the source; but in the rule of “Low Kana Labana” (If there was such a ruling, it would have been revealed), the conditions are determined based on the nature of the problem - everyone's suffering. In both arguments, the importance of the subject is in the role-playing conditions. The condition of not hindering against the recording and fame is also present in both arguments; although it is not specified in the proof of silence. These two arguments are effective in dating and validating Hadiths provided that the conditions of each are met.

Keywords: Argument of Silence, Rule of “Low Kana Labana” (If there was such a ruling, it would have been revealed) of the Shiite Jurists, Dating of Hadith, Orientalists, Principles of Jurisprudence.

*. **Date of receiving:** ۱۸/۰۴/۲۰۲۱, **Date of approval:** ۰۷/۰۶/۲۰۲۲.

۱. Associate Professor of the Quran and Hadith Department, University of Qom, Qom, Iran, “Corresponding Author”; (kr.setayesh@gmail.com).

۲. Professor, Quran and Hadith Department, University of Qom, Qom, Iran, (mt_diari@yahoo.com).

۳. PhD Candidate of Quran and Hadith, University of Qom, Qom; (darvishi۳۱۳@chmail.ir).





مطالعه تطبیقی برهان سکوت حدیث پژوهان غربی و قاعده «لو کان لَبَانٌ» فقیهان شیعی *

محمد کاظم رحمان ستایش^۱ و محمد تقی دیاری بیدگلی^۲ و احسان الله درویشی^۳

چکیده

خاورشناسان در تاریخ‌گذاری احادیث از استدلالی به نام برهان سکوت بهره گرفته‌اند. این استدلال مناقشات زیادی را به دنبال داشته و موجب خرده‌گیری منتقدان مسلمان و غربی بر خاورشناسانی چون شاخ و ینبل شده است. آنچه در این بین چالش برانگیز و محل تأمل است، شباهت زیاد برهان سکوت حدیث پژوهان غربی با قاعده «لو کان لَبَانٌ» فقیهان و اصولیان شیعه است. نوشتار پیش رو با مطالعه تطبیقی برهان سکوت حدیث پژوهان غربی و قاعده «لو کان لَبَانٌ» فقیهان شیعی به تحلیل ابعاد این دو استدلال پرداخته است. در برهان سکوت شرایط ناظر به احوال نویسنده، منبع است؛ اما در قاعده «لو کان لَبَانٌ» شرایط بر اساس سنخ مسئله - ابتلای همگانی - تعیین می‌شود. در هر دو استدلال اهمیت موضوع در شرایط، نقش آفرین است. شرط عدم مانع در برابر ثبت و اشتهار نیز در هر دو استدلال وجود دارد؛ هرچند در برهان سکوت به آن تصریح نشده است. این دو استدلال در تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی احادیث کارایی دارند مشروط به اینکه شرایط هر یک احراز شود.

واژگان کلیدی: برهان سکوت، قاعده لو کان لبان، تاریخ‌گذاری حدیث، خاورشناسان، اصول فقه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷.

۱. دانشیار، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران، «نویسنده مسئول»؛ (kr.setayesh@gmail.com).

۲. استاد، گروه قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران، (mt_diari@yahoo.com).

۳. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛ (darvishi۳۱۳@chmail.ir).



مقدمه

تاریخ‌گذاری حدیث به معنای کشف زمان و مکان صدور،^۱ گوینده و راوی و سیر تغییرات یک حدیث در بستر زمان است. خاورشناسان در تاریخ‌گذاری احادیث از استدلالی به نام برهان سکوت بهره گرفته‌اند. برهان سکوت^۲ به استنتاجی گفته می‌شود که در آن از عدم اشاره به موضوعی خاص در آثار موجود یک مؤلف چنین نتیجه گرفته شود که وی از آن بی‌اطلاع بوده و در نتیجه آن موضوع در زمان مؤلف وجود نداشته است (گلدتسیهر، ۱۳۹۴: ۳۴؛ آقای، ۱۳۹۸: ۱۹۸-۱۹۹). این استدلال مناقشات زیادی را به دنبال داشته و موجب خرده‌گیری منتقدان مسلمان و غربی بر خاورشناسانی چون ساخت و ینبل شده است. برخی معتقدند که برهان سکوت معادل مغالطه توسل به نادانی^۳ یا برهان جهل است. (۸۴-۸۳: ۲۰۱۲، Duncan) موشکافی برخی اشکالات نشان می‌دهد بخشی از ایرادهایی که منتقدان بر برهان سکوت وارد ساخته‌اند، به اصل این استدلال باز نمی‌گردد؛ بلکه منتقدان با پذیرش اصل استدلال در شرایط به‌کارگیری آن تردید دارند. در نتیجه می‌توان گفت گروهی برهان سکوت را در زمره مغالطات و گروهی کاربست موجه برهان سکوت را مشروط به فراهم‌بودن شرایطی خاص می‌دانند. این دو دیدگاه به یکجا - یعنی وجود شرایط صدق - بازگردد یا خیر، آنچه در این بین چالش‌برانگیز و محل تأمل است، شباهت زیاد برهان سکوت حدیث‌پژوهان غربی با قاعده «لو کان لبان»^۴ فقیهان و اصولیان شیعه است. قاعده «لو کان لبان» و برهان سکوت در مضمون و شرایط اجرا بسیار شبیه یکدیگرند. جالب آنکه برخی از فقیهان با تعبیر «عدم الدلیل دلیل العدم» و «عدم الوجدان یدل علی عدم الوجود» از قاعده «لو کان لبان» یاد کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ۴۱۸/۲۱-۴۱۹؛ قدیری، بی‌تا، ۲۷؛ اعرافی، ۹۷/۰۷/۰۹)؛ همان‌گونه که برخی همین معنا را بر برهان سکوت روا دانسته و بر آن خرده گرفته‌اند (نیل‌ساز، ۱۳۹۰: ۱۳۱). در این قاعده از مشهورنمودن و آشکارنمودن یک مسئله مهم و موردنیاز برای مردم چنین نتیجه گرفته می‌شود که آن مسئله وجود ندارد زیرا ماهیت این مسئله به دلیل اهمیت و نیاز عمومی، اقتضای وضوح، شهرت و فراگیری دارد. در نتیجه اگر وضوح و شهرت آن در منابع دینی متناسب با سطح اهمیت نباشد، می‌توان گفت این مسئله وجود نداشته است.

۱. کشف زمان یا مکانی که پیش از آن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

۲. argument from silence.

۳. argument from ignorance.

۴. اگر بود آشکار می‌شد.

حال باید دید آیا برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» واقعاً یکسان هستند؟ آیا اشکالات برهان سکوت بر قاعده نیز وارد می‌شود؟ فقیهان با چه منطقی از این قاعده که شبهه مغالطه بودن آن می‌رود، بهره گرفته‌اند؟ در حقیقت تفاوت آشکار میان برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» چیست؟ نوشتار پیش رو درصدد است با مطالعه تطبیقی برهان سکوت حدیث پژوهان غربی و قاعده «لو كان لبان» فقیهان شیعی به پرسش‌های بالا پاسخ دهد. علی‌رغم جستجوهای انجام‌شده، نگاشته‌ای با این موضوع یافت نشد، از این رو این مقاله برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد.^۱ ناگفته نماند قاعده «لو كان لبان» در متون اهل سنت نیز دیده می‌شود (قاضی عبدالجبار، بی تا: ۵۹۲/۲؛ آمدی، ۱۴۰۲: ۴۹/۴؛ جوینی، ۱۴۱۸: ۲۲۳/۱) اما دیدگاه‌های متفاوت تاریخی و فرهنگی فریقین بر شیوه تقریر یا تصویرسازی این قاعده اثر نهاده است.^۲ از این رو تمرکز این نوشتار بر متون شیعی خواهد بود؛ هرچند به بخشی از دیدگاه‌های اهل سنت نیز اشاره خواهد شد. در ادامه توصیف، شرایط و نمونه‌های برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» به ترتیب بازگو خواهد شد تا نسبت این دو به دست آید.

الف. توصیف برهان سکوت

برهان سکوت^۳ به استنتاجی گفته می‌شود که در آن از عدم اشاره به موضوعی خاص در آثار موجود یک مؤلف چنین نتیجه گرفته شود که وی از آن بی‌اطلاع بوده است (گلدتسیهر، ۱۳۹۴: ۳۴؛ آقایی، ۱۳۹۸: ۱۹۸-۱۹۹). برخی برهان سکوت را همان استدلال از طریق ارائه بهترین تبیین/بهترین تبیین ممکن^۴ دانسته‌اند. اصطلاح «استنتاج بهترین تبیین» تقریباً معادل با اصطلاحات دیگری مانند فرضیه ربایی،^۵ استنتاج فرضیه‌ای،^۶ استقرای حذفی^۷ و... است (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۱) گفتنی است دیدگاه‌ها درباره هویت «استنتاج بهترین تبیین» یکسان نیست. برخی استنتاج بهترین تبیین را به استقراء تحویل برده‌اند و برخی استقراء را به استنتاج بهترین تبیین تحویل می‌برند. برخی دیگر نیز امکان تحویل

۱. نگارندگان در مقاله‌ای دیگر به بررسی برهان سکوت و تطبیق آن با استنتاج بهترین تبیین پرداخته‌اند. قاعده «لو كان لبان» در کتاب «الفائق فی الاصول» به صورت مستقل مورد بررسی قرار گرفته است.
۲. در ادامه به برخی از تفاوت‌ها اشاره خواهد شد.

۳. argument from silence.

۴. Inference to the Best Explanation (I.B.E).

۵. Abduction.

۶. inference Hypothetic.

۷. Eliminative induction.



استقراء و استنتاج بهترین تبیین به یکدیگر را نمی‌پذیرند و معتقدند این‌گونه از استدلال، هویتی مستقل دارد (نصیری، ۱۳۹۰: ۳۰). استنتاج بهترین تبیین نوعی از استدلال است که در آن تلاش می‌شود نظریه‌ای ارائه شود که به بهترین شکل اطلاعات موجود را تبیین کند (نباتی، ۱۳۸۵: ۸). این شیوه استدلال دو گام اساسی دارد: یکی انتخاب بهترین فرضیه تبیین‌گر از میان فرضیه‌های تبیین‌گر رقیب؛ و دیگر، معرفی بهترین تبیین به‌عنوان تبیینی که نسبت به دیگر تبیین‌های رقیب از احتمال صدق بیشتری برخوردار است؛ یعنی محتمل‌ترین تبیین (اعتمادالاسلامی بختیاری و موسوی کریمی، ۱۳۹۶: ۲۶).^۱ البته از آنجا که استنتاج بهترین تبیین در زمره استدلال‌های فسح‌پذیر یا ناهمگن است، بطلان یا تغییر نتیجه چندان دور از انتظار نیست (نباتی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۳) احتمالی بودن نتیجه در استنتاج بهترین تبیین بر اساس این نکته نمایان‌تر می‌شود.

۱. شرایط برهان سکوت

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در برهان سکوت سیر استدلال به این‌گونه است:
- آثار یک مؤلف نسبت به یک رویداد خاص ساکت است.
- از سکوت مؤلف نتیجه گرفته شود که وی از آن آگاهی نداشته است.
- بهترین تبیین برای عدم آگاهی مؤلف این است که اصلاً چنین رویدادی در آن زمان وجود خارجی نداشته است.

حال پرسش این است که چنین استدلالی، چگونه نتیجه‌بخش خواهد بود؟ به عقیده برخی، کاربست اطمینان‌بخش برهان سکوت زمانی خواهد بود که شرایط ذیل، وجود داشته باشد: نخست: دستیابی مؤلف به اطلاعات مورد انتظار باشد؛ دوم: مؤلف اراده و قصد توصیف کامل وضعیت را داشته باشد؛ سوم: پدیده از اهمیت بالایی برخوردار باشد به‌گونه‌ای که انگیزه مؤلف را برای ثبت آن برانگیزد (Chitnis، ۲۰۰۶: ۵۶؛ Howell، ۲۰۰۱-۷۳: ۷۴؛ C. Howell).

در صورتی که شرایط بالا در یک مؤلف وجود داشته باشد می‌توان گفت سکوت وی نسبت به یک رویداد خاص نیاز به تبیین دارد. باید پرسید چرا رویداد خاص در کتاب مؤلف - با آنکه به اطلاعات دسترسی و انگیزه توصیف کامل موضوعات مرتبط با کتاب خود را داشته است - ثبت نشده است؟ پاسخ افرادی که از برهان سکوت بهره می‌گیرند چنین است: مؤلف از چنین رویدادی آگاهی نداشته، زیرا چنین رویدادی به وقوع نپیوسته است. گفتنی است هیچ قانون کلی برای بررسی این سه شرط جز

۱. مراد فیلسوفان از اینکه «بهترین تبیین احتمالاً صادق است» متفاوت از یکدیگر است.

تخصص مورخ در ارزیابی وضعیت وجود ندارد. برخی معتقدند استدلال ناشی از سکوت تنها الهامبخش است و هرگز از نظر منطقی قطعی نیست (۲۰۱۲: ۸۵، Duncan، ۲۸۸-۱۹۶۶: ۳۰۱، Lange). البته اگر برهان سکوت در زمره استنتاج بهترین تبیین به‌شمار آورده شود، ادعایی برای قطعیت نتیجه وجود ندارد بلکه نتیجه تنها محتمل‌ترین و بهترین تبیین است و ممکن است در آینده با دستیابی به اطلاعات جدید تغییر کند.

۲. کاربرد برهان سکوت در روش تاریخ‌گذاری قدیمی‌ترین منبع

تعیین زمان پیدایش حدیث بر اساس قدیمی‌ترین منبع یکی از روش‌های تاریخ‌گذاری است که از سوی شاخه در تاریخ‌گذاری احادیث فقهی به‌کار گرفته شده است. در این روش بهترین راه برای اثبات وجود نداشتن یک روایت فقهی در زمانی خاص این است که مسئله یا مناقشه‌ای پیدا کنیم که در آن، هیچ‌کس بدان روایت به‌عنوان دلیل و حجت فقهی استناد نکرده باشد؛ زیرا اگر چنین روایتی وجود داشت، استناد به آن قطعی و حتمی بود (نیل‌ساز، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰). شاخه در اینجا از برهان سکوت بهره گرفته است. پس از شاخه، نیل از این روش به‌طور گسترده استفاده کرد و آن را به همه گونه‌ها و جوامع حدیثی تعمیم داد؛ زیرا به عقیده وی گردآورندگان حدیث معمولاً همه مطالبی را که از پیشینیان خود اخذ کرده بودند، در جوامعشان جمع می‌کردند. در نتیجه این جوامع باید گزارش کاملی از مطالب موجود در منطقه و زمانی خاص تلقی شوند (گلدتسیهر، ۱۳۹۴: ۳۷). در نتیجه، نیافتن یک روایت در کتاب پیشینیان به‌معنای وجود نداشتن آن در زمان گذشته است.

۳. کاربرد برهان سکوت در روش تاریخ‌گذاری سندی

در روش تاریخ‌گذاری سندی، تاریخ پیدایش احادیث بر اساس حلقه‌های مشترک تعیین می‌شود. «حلقه مشترک» (CL) راوی است که در طرق مختلف یک حدیث حضور دارد (آقایی، ۱۳۸۹: ۲۸) شاخه و نیل پایین‌ترین حلقه مشترک در هر حدیث را پدیدآورنده یا جاعل آن حدیث می‌دانند. بر اساس دیدگاه نیل، ممکن است که مضمون روایات قدیمی‌تر از تاریخی باشد که بر اساس حلقه مشترک به‌دست آمده است، اما از آنجا که نمی‌توان این موضوع را اثبات کرد، تاریخ‌گذاری پیش از حلقه مشترک، معتبر و مورد تأیید نخواهد بود (۳۸۱ و ۱۹۸۹: ۳۷۰، Juynboll). لذا با وجود آنکه این احتمال وجود دارد که مضمون حدیثی، قدیمی‌تر از حلقه مشترک باشد؛ اما این موضوع با اطلاعات

۱. Common link.



موجود در سندهای حدیث قابل اثبات نیست و نمی‌توان تاریخ آن را به پیش از حلقه مشترک رساند. وی بر پایه «برهان سکوت» می‌گوید: اگر حلقه مشترک واقعاً حدیث را از فرد دیگری شنیده بود، حتماً در سندی که به پیامبر^۱ می‌رسید، نشانه‌ای از آن منبع یافت می‌شد (Juynboll، ۳۵۹-۱۹۸۹: ۳۵۸)؛ Juynboll (۱۹۸۳: ۹۸). ینبل طرق منفرد را نیز فاقد اعتبار تاریخی می‌داند. در اصطلاح ینبل، طریق منفرد^۱ (ss) بخشی از سند است که نام راویان در سندهای مختلف يك روایت واحد عیناً تکرار و در نهایت به گوینده حدیث منتهی می‌شود (موتسکی، ۱۳۸۴: ۲۰). استدلال ینبل در اینجا نیز بر «برهان سکوت» استوار شده است زیرا وی از انفراد طریق نتیجه می‌گیرد که طریق دیگری وجود نداشته است؛ زیرا اگر وجود داشت، حتماً در منابع یافت می‌شد. استدلال ینبل برای اثبات جعلی بودن «طرق شیرجه‌ای»^۲ نیز مشابه است (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۰). او از اینکه طریق شیرجه‌ای در جوامع کهن تر موجود نیست، نتیجه می‌گیرد که آن سند جعلی است؛ زیرا اگر چنین سندی اصیل بود، در جوامع کهن نیز یافت می‌شد. ینبل خود اذعان می‌کند که استدلال وی بر برهان سکوت تکیه دارد و ممکن است در وهله نخست چندان قانع‌کننده به نظر نرسد؛ اما به گمان او، پیش‌فرض عادت مؤلفان مسلمان مبنی بر گردآوری تمام میراث و گنجاندن آن در مجموعه‌های تألیفی خود استدلالش را تقویت می‌کند. وی می‌افزاید: «نبود يك روایت در آن جوامع را می‌توان حاوی اطلاعاتی مهم و درخور توجه برای تاریخ‌گذاری یا شناسایی خاستگاه آن روایت در نظر گرفت که همان حد زمانی آغازین^۳ برای پیدایش روایت است» (آقایی، ۱۳۸۹: ۳۵).

ب. توصیف قاعده «لو کان لبان»

عبارت «لو کان لبان» جمله شرطیه و به معنای «اگر بود آشکار می‌شد» است. در این قاعده از مشهور نبودن و آشکار نبودن یک مسئله مهم و مورد نیاز برای مردم چنین نتیجه گرفته می‌شود که آن مسئله وجود ندارد زیرا ماهیت این مسئله به دلیل اهمیت و نیاز عمومی اقتضای وضوح، شهرت و فراگیری دارد. در نتیجه اگر وضوح و شهرت آن در منابع دینی متناسب با سطح اهمیت نباشد، می‌توان گفت این مسئله وجود نداشته است. به بیان دیگر اگر چنین مسئله‌ای در شریعت وجود داشت، حتماً باید به صورت شفاف از طریق آیات، احادیث یا شهرت و اجماع و یا سیره و ارتکاز

۱. single strand.

۲. Dive.

۳. terminus post quem.

مستمر دینداران به دست ما برسد و چون این گونه به دست ما نرسیده، پس این مسئله در شریعت ثابت نیست (اعرافی، ۹۹/۰۷/۱۶). این قاعده با تعابیر دیگری همچون «لو کانَ لَظَهَرَ» (برای نمونه بنگرید: محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱/۴۶۴؛ بجنوردی، ۱۳۸۰: ۱/۴۵؛ سبحانی، ۱۴۲۳: ۱۲۴)، «لو کانَ لَأَشْتَهَرَ» (استرآبادی و موسوی عاملی، ۱۴۲۶: ۲۸۲)، «لو کانَ لَوَصَّلَ» (امام خمینی، ۱۴۲۸: ۳۰۲؛ تبریزی، ۱۳۹۷: ۳۲۳) و... بیان شده و گاه نیز به صورت «عدم الدلیل دلیل العدم» یا «عدم الوجدان يدل علی عدم الوجود» آمده است.^۱ برخی قاعده «لو کانَ لَبَانَ» را چنین تعریف نموده‌اند: «مشهور نبودن و ظهور نیافتن یک مسئله در جایی که اگر بود روشن و آشکار می‌شد، دلیل بر عدم آن است» (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۸: ۱۳۹).

روشن و آشکار بودن در قاعده به این معناست که مسئله باید چنان در اذهان رسوخ کند و ظهور و بروز پیدا کند که همه در زمان پیدایش اولیه از آن آگاه و بدان ملتزم باشند و در ادامه نیز قابل محو نباشد و تا زمان حاضر نیز استمرار داشته باشد. نکته مهم اینکه آشکار شدن و شهرت در قاعده متناسب با سطح مسئله است؛ در نتیجه، قاعده مطلق نیست و معیار می‌خواهد. از سوی دیگر از آنجا که در مسیر انتقال مسائل شریعت به نسل‌های بعدی اتفاقات زیادی همچون منع تدوین احادیث، تحریف و اختلاف اقوال و روایات رخ داده، نمی‌توان به‌طور مطلق گفت که اگر بود ظاهر می‌شد (اعرافی، ۹۷/۰۷/۱۵). حال پرسش این است که معیار چیست؟ چگونه میان ثبوت یک مسئله و ظهور و شیوع آن ملازمه برقرار می‌شود؟ به بیان دیگر در چه شرایطی می‌توان از این قاعده استفاده کرد؟

۱. شرایط قاعده «لو کانَ لَبَانَ»

نخستین شرطی که غالب فقیهان و اصولیان برای این قاعده برشمرده‌اند، ابتلائی همگانی مردم به مصداق قاعده است. آیت‌الله خوئی در توضیح قاعده به‌عنوان یک کبرای پذیرفته‌شده می‌گوید: فلان مسئله از جهت شدت ابتلائی مردم به آن به حدی است که اگر بود آشکار می‌شد و شهرت می‌یافت؛ اما شهرت نیافته است؛ در نتیجه عدم وجود آن کشف می‌شود (خوئی، ۱۴۱۷: ۳۱۴/۵) قاعده «لو کانَ لَبَانَ» - که یک قیاس استثنایی است - می‌گوید این مسئله متناسب با جایگاهی که دارد - اگر در شرع بود و مراد مولا بود - باید انعکاسی متناسب با اهمیت خودش در روایات، فتاوا و سیره دینداران داشته باشد؛ حال که این انعکاس را ندارد، پس این مسئله در شریعت نیست (اعرافی، ۹۷/۰۷/۰۸). بر این

۱. در تعریف قاعده «لو کانَ لَبَانَ» باید به تعبیرات دیگری که هم‌ردیف این قاعده هستند و گاه جانشین آن می‌شوند، توجه نمود. افعالی مانند وصل، شاع، ذاع، احتج به، ما خفی و... نیز در جواب شرط «لو کان» کاربرد دارند.



اساس، در مسائلی که تنها در سطح محدود و فردی و بنا بر شرایط خاص رخ می‌دهد، اجرای قاعده «لو کان لبان» صحیح و نتیجه‌بخش نیست. از همین جا می‌توان نتیجه گرفت این شرط به استمرار و جریان مسئله در زندگی اشاره دارد (اعرافی، ۹۷/۰۷/۱۶) فقیهان نیز در اثبات اتصال سیره به زمان معصومان علیهم‌السلام از این قاعده بهره می‌گیرند (بیارجمندی خراسانی، بی‌تا: ۱۰۱/۳؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷: ۱۲۱/۱)؛ زیرا در مسائل محل ابتلای [عمومی] می‌توان سیره متصل به زمان معصوم را احراز کرده و از عدم وصول ردع، عدم ردع واقعی را نتیجه گرفت (لو کان لبان) (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۳۲۱۰/۹)؛ چه اینکه مخالفت معصومان علیهم‌السلام با سیره جاری و مستمر در زندگی مردم به معنای مخالفت با فرهنگ راسخ همگانی اجتماعی است و اصلاح و تغییر چنین امری تنها با اعلام موضع به دست نمی‌آید؛ بلکه نیازمند صدور روایات فراوان و در حد اشتها در دوره‌های مختلف از سوی امامان مختلف است. در نتیجه اگر مخالفتی بود حتماً آشکار و مشهور می‌شد اما چنین نشده است پس قطعاً مخالفتی نبوده است (شب‌زنده‌دار، درس خارج).

اصل استمرار سیره یا اتصال سیره به زمان معصومان علیهم‌السلام با ابتلای همگانی مردم و استمرار مصداق قاعده در زندگی پیوند خورده است. یکی از محققان معاصر در توضیح بیشتر می‌افزاید: در مقام احراز اتصال باید میان مسائل اصولی و کثیر الابتلاء از یک سو و مسائل تفریعی و نادر الابتلاء از سوی دیگر تفاوت گذارد و در مسائل نوع اول اگر هیچ‌گونه نقل خلافی از فقهای متقدم مثل مرحوم صدوق و شیخ مفید و شیخ علیه‌السلام و دیگران نشده باشد، به آسانی می‌توان اتصال فتوا را به زمان معصوم احراز نمود زیرا از آنجا که مسئله، کثرت ابتلاء و شیوع دارد، اگر فتوای مقبول انمه با این مخالف بود، حتماً بیان می‌گردید (لو کان لبان) و عدم ردع یا حتی عدم ثبوت ردع دال بر تقریر معصوم و حجیت اجماع است (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۴۰۲/۵-۱۴۰۳).

شرط دیگر قاعده آن است که مانع و انگیزه‌ای برای مخفی نگه‌داشتن مصداق قاعده وجود نداشته باشد. در مسائلی که محل ابتلای مردم است، معمولاً انگیزه برای ثبت و نقل زیاد است؛ اما گاهی عواملی در این مسیر مانع انعکاس طبیعی و اشتها مطلوب مسئله می‌شوند. مواردی همچون شبهه علمی، توطئه‌چینی گروهی، تقیه، تدریجی بودن احکام، همکاری با حاکم، رقابت و حسادت و... از جمله این عوامل اند (علم‌الهدی، ۱۴۱۱: ۴۷۳؛ بجنوردی، ۱۳۸۰: ۴۵/۱). در هر حال احتمال تغییر یا مخفی‌کاری از سوی دشمنان و حتی امام مانع شکل‌گیری اشتها و وضوح عمومی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۵/۱) البته برخی مسائل - مانند فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام - به هیچ شکل قابل انکار و کتمان نیستند و پوشیده نگاه‌داشتن آنها عادتاً ممکن نیست (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱۶/۱-۱۷).

اهمیت بالای مسئله، شرط دیگری است که برای قاعده بیان شده است. اهمیت، نقش موتور محرکه برای استمرار مسئله و عبور آن از عصرها و نسل‌ها به زمان حال را بر عهده دارد (اعرافی، ۹۷/۰۷/۱۵) به عقیده یکی از معاصران، اهمیت بالای مسئله، شرط اساسی در قاعده است و سایر شرایط غالبی هستند (اعرافی، ۹۷/۰۷/۱۶) بنا بر آنچه گفته شد ابتلای همگانی مردم، نبود مانع و نیز اهمیت بالای مسئله از شرایط اجرای قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» برشمرده شده است. این شرایط نسبت به موارد فقهی متفاوت و در نهایت احراز شرایط بر عهده فقیه است (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۸: ۱۴۵).

۲. کاربرد قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» در فقه و اصول

قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» در احکام اصولی و فقهی - وضعی و تکلیفی الزامی و غیر الزامی (خوبی، ۱۴۱۸: ۱۰/۳) - به کار گرفته شده است. به عنوان نمونه برای نفی وجوب وضو در غسل میّت (خوبی، ۱۴۱۸: ۲۰/۹)، نفی مکان خاص به عنوان میقات حج و نفی حجیت از سیره خاص (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۸: ۱۴۰)^۱ به این قاعده استناد شده است. برخی شرط ابتلای همگانی مردم را مربوط به احکام الزامی دانسته‌اند و اجرای قاعده در احکام غیرالزامی را به شرط بالابودن درجه اهمیت صحیح دانسته‌اند (اعرافی، ۹۷/۰۷/۱۵). به نظر می‌رسد نکته تعیین‌کننده و اصلی، میزان اهمیت مسئله و اهتمام دینداران است؛ به این معنا که اگر فقیه در احکام غیرالزامی نیز اهمیت و اهتمام را احراز نماید، می‌تواند قاعده را اجرا کند.^۲

۳. کاربرد قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» در کلام

قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» در مباحث کلامی نیز دیده می‌شود؛ چه اینکه بخشی از کلام به‌ویژه امامت و خلافت وابسته به اثبات یا نفی مسائل نقلی است. نمونه کاربردی نادرست این قاعده در کلام زرکشی دیده می‌شود. زرکشی به نقل از برخی می‌نویسد: نص امامیه در خلافت علی مردود است زیرا اگر نص حق بود ظاهر می‌شد زیرا خلافت از فروضی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد (زرکشی، ۱۴۲۱: ۳۹۸/۳). باید گفت اندکی آگاهی به حوادث پس از رحلت پیامبر نشان می‌دهد انگیزه برای

۱. گفتنی است نفی ردع (عدم الردع) را می‌توان به صورت اثبات امضای یک سیره نیز بیان کرد.

۲. بررسی نسبت این قاعده با اصل برائت، اطلاق مقامی، اجماع سکوتی و... مباحثی هستند که در این نوشتار نمی‌گنجد. برای نمونه ر.ک: (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ۹۴/۲؛ ۳۳۲/۲؛ قدیری، بی تا، ۲۷؛ اعرافی، ۹۷/۰۷/۰۹)؛



نادیده‌گرفتن نص بسیار بوده است.^۱ اگر زرکشی و هم‌قطاران وی تنها به حدیث متواتر غدیر توجه می‌کردند، چنین استدلال سستی را بر زبان و قلم جاری نمی‌کردند.^۲ جالب آنکه پیشینیان آنان نیز منکر نص و شایستگی علی علیه السلام نبودند بلکه توجیهاات دیگری برای سرپیچی از نص می‌تراشیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۶: ۶۳/۳؛ الطبری، بی‌تا: ۲۸۸/۳). ناگفته نماند اعتماد و خوش‌بینی بیش از حد به صحابه، دسته‌ای را به شبهه افکننده و به انکار مسلمانات تاریخی و تعارض‌گویی واداشته است! (جوبینی، ۱۴۱۸: ۲۲۴/۱ و ۲۲۶) در هر حال این دسته پذیرفته‌اند خلافت مسئله‌ای مهم و موردنیاز عموم مردم است اما از شرط نبودن انگیزه و مانع بر خلاف مسئله غفلت یا تغافل کرده‌اند.

علامه امینی برای اثبات جعلی بودن حدیث «قال صلی الله علیه وسلم لأبی بکر وعمر: لا یتأمرن علیکما بعدی أحد» از این قاعده بهره برده است. وی می‌نویسد: ابوبکر و عمر از این حدیث آگاهی نداشتند و اگر آگاهی بود آشکار می‌شد (لو کان لبان) [یعنی به این حدیث برای اثبات خلافت خود استدلال می‌کردند] و یا انکار تعیین جانشین از سوی پیامبر از آنان آشکار نمی‌شد (امینی، ۱۳۹۷: ۳۵۴/۵). بنابراین می‌توان گفت کاربرد قاعده «لو کان لبان» در صورت احراز و رعایت شرایط در مسائل کلام نقلی پذیرفته شده است. نکته قابل توجه اینکه شیوه استدلال علامه امینی نشان می‌دهد می‌توان قاعده «لو کان لبان» را به صورت برهان سکوت نیز بیان کرد. بدین صورت که گفته شود:

- منابع پیشین نسبت به نقل حدیث مذکور در مناقشات خلافت ساکت هستند.

- سکوت منابع نشان می‌دهد که آنها از این حدیث آگاهی نداشته‌اند.

- بهترین تبیین برای عدم آگاهی منابع این است که اصلاً چنین حدیثی در آن زمان وجود خارجی نداشته است.

در اینجا جعلی بودن حدیث بهترین تبیین ممکن است زیرا شرایط برهان سکوت به روشنی مهیاست و از طرفی رفتار دو صحابه نامبرده مبنی بر انکار تعیین جانشین نیز شاهد صدق این استدلال است. در نتیجه می‌توان گفت در برخی موارد برهان سکوت و قاعده «لو کان لبان» را می‌توان به یکدیگر تحویل برد.

۱. هجوم هواداران خلیفه به خانه حضرت زهرا علیها السلام و حرمت‌شکنی آنان تنها یک نمونه از به‌کارگیری قدرت در مخالفت با نص است. آنجا که اهل بیت پیامبر علیهم السلام در امان نبودند، روزگار دیگر مخالفان کودتای سقیفه روشن است. ابن تیمیه نیز اصل قضیه هجوم را منکر نمی‌شود، اما دست به توجیه می‌زند و می‌گوید: «او به خانه حمله کرد تا ببیند آیا از اموال خداوند که باید تقسیم شود، چیزی در آنجا یافت می‌شود که آن را به مسلمانان برساند!» (ابن تیمیه، ۱۴۰۹: ۲۹۱/۸)؛ همچنین برای اعتراف خلیفه اول به هجوم بنگرید: (ابن سلام، بی‌تا، ۱/۴۴ ح ۳۵۳؛ طبری، بی‌تا، السنة ۱۳، ذکر أسماء قضاته و کتابه و عماله علی الصدقات، ۶۱۹/۲ به نقل از حسینی میلانی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۶).

۲. انگیزه‌های عدم نقل و یا موانع نقل نصوص امامت بسیار است. ر.ک: حسینی میلانی، ۱۳۸۷: ۴۶-۵۰.

۴. کاربرد قاعده «لو كان لبان» در تاریخ

بدیهی است که هر حدیث از پس نیازی و در پاسخ پرسشی و در مقام تبیین حقیقتی صادر گشته است و به تعبیر دیگر فضای صدور دارد که دانستن آن در فهم بهتر حدیث سودمند خواهد بود. تأثیر شناخت فضای صدور در احادیث و مسائل فقهی دوچندان است. از این رو بسیاری از مسائل فقهی با تاریخ مرتبط است. (مهریزی، ۱۳۷۶: ۲-۳) با این توضیح کاربرد قاعده «لو كان لبان» در تاریخ چندان دور از انتظار نیست. فقیهان نیز قاعده «لو كان لبان» را در تاریخ و سیره جاری ساخته‌اند.^۱

ج. نسبت سنجی برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان»

نسبت برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» پس از مطالعه تطبیقی چنین خواهد بود:

۱. مشابهت در شرایط و نقش پژوهشگر در احراز آن

در برهان سکوت، سکوت یک مؤلف نسبت به یک رویداد خاص، نشان‌دهنده عدم آگاهی مؤلف و در نتیجه رخ ندادن آن رویداد بود؛ زیرا در صورت فراهم‌بودن شرایط استدلال - دسترسی مؤلف به اطلاعات، قصد وی مبنی بر توصیف کامل وضعیت و اهمیت بالای رویداد - تبیین بهتری برای عدم ثبت رویداد از سوی مؤلف وجود نداشت. بنابراین از نگاه ساخت و ینبیل شرایط برهان سکوت در احادیث مفروض است زیرا معتقدند بستر نقل احادیث به‌گونه‌ای بوده است که نویسندگان مسلمان عادت داشتند تمام میراث گذشتگان را در آثار خود بیان می‌کردند. در واقع این دو خاورشناس معتقدند مؤلفان مسلمان به همه احادیث دسترسی داشته‌اند؛ بنا داشتند همه احادیث را ثبت کنند؛ احادیث برای آنها به دلیل مناقشات فقهی و مذهبی اهمیت زیادی داشته است (نفیسی، بی تا، ۱۳۷) به نظر می‌رسد با چنین تبیینی برهان سکوت صحیح به نظر می‌رسد و نمی‌توان به آن اشکالی وارد ساخت. می‌توان گفت ضابطه تاریخی که برخی با عنوان «سکوت تواریخ و کتب سیره» از آن یاد کرده‌اند، به همین موضوع اشاره دارد. در توضیح این ضابطه آمده است: حدیث پژوهان روایاتی را که متضمن رویداد و حادثه‌ای باشند، ولی تواریخ هیچ سخنی از آن به میان نیاورده‌اند، نپذیرفته‌اند؛ بنابراین سکوت

۱. آیت الله خویی می‌نویسد: و لم يُنقل في تاريخ أو رواية عن النبي! أو أحد المعصومين عليهم السلام المبسوطة أيديهم جباية الزكوات من الكفار و مطالبتهم إياها و لو كان لبان و نُقل إلينا بطبيعة الحال (خویی، ۱۴۱۸: ۱۲۱/۲۳-۱۲۲)؛ همچنین بنگرید: سبحانی ۱۴۲۳: ۶۰۶/۲؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۱۱۶/۱؛ منتظری، بی تا، ۳۰۶؛ شهرستانی، بی تا، ۳۳/۱؛ اعرافی، (۹۷/۰۷/۰۹).



همگی مورخان از حادثه معین و مشخصی با وجود اینکه انگیزه برای نقل آن زیاد بوده، قرینه قوی است حاکی از اینکه چنین قضیه و رخدادی اصلاً به وقوع نپیوسته است. (حسن بیگی و زیدی جودکی، ۱۳۹۸: ۱۶۰)^۱ در اجرای صحیح قاعده «لو کان لَبَان» نیز مسئله محل بحث مورد استلای همگانی و دارای اهمیت بالایی بود و مانع یا انگیزه‌ای برای اخفا یا کتمان آن نیز وجود نداشت؛ در نتیجه توقع این بود که چنین مسئله‌ای بازتاب گسترده در منابع دینی و رسوخ عمیق در ارتکازات و سیره دینداران داشته باشد. اجرای قاعده «لو کان لَبَان» در چنین شرایطی منطقی به نظر می‌رسد و جای تردید ندارد.

شدت اهمیت موضوع در برهان سکوت و قاعده «لو کان لَبَان» یکی از شرایط اساسی است. در برهان سکوت اهمیت رویداد، انگیزه مؤلف را برای ثبت آن برمی‌انگیزد و در قاعده «لو کان لَبَان» اهمیت مسئله موجب اشتها و انتشار آن می‌شود. در برهان سکوت از مؤلف انتظار می‌رود رویداد خاصی را حتماً ثبت نماید زیرا همه چیز برای حرکت و اقدام مؤلف مهیاست. مؤلف با وجود دسترسی آزاد به اطلاعات، اراده توصیف کامل وضعیت و انگیزه بالا به دلیل اهمیت رویداد، نمی‌تواند از ثبت آن سرپیچی کند؛ گویی چنین چیزی امکان ندارد. اما شناخت زوایای درونی انسان و نیز واقعیات روزمره زندگی نشان می‌دهد سرپیچی ممکن است. تاریخ بشر شاهد مورخانی بوده که از عوامل درونی و بیرونی فراوانی اثر پذیرفته‌اند و رسالت خویش را به درستی انجام نداده‌اند. حال آیا معذور بوده‌اند یا نه سخن دیگری است اما در صورت فراهم بودن شرایط برهان سکوت به سختی می‌توان مؤلف را معذور پنداشت. دقت در این موضوع نشان می‌دهد در برهان سکوت همانند قاعده «لو کان لَبَان» باید مانع و انگیزه اخفا یا کتمان را نیز در نظر داشت. هرچند این شرط در برهان سکوت به روشنی بیان نشده است اما عدم مانع برای تحقق ارتباط میان شرایط و نتیجه استدلال ضروری است. بنابراین برهان سکوت و قاعده «لو کان لَبَان» افزون بر شرط اهمیت، در شرط عدم مانع نیز مشابهت دارند.

به نظر می‌رسد در اینجا تنها پژوهشگران ماهر و کارشناسان کارکشته می‌توانند از عهده احراز شرایط برآیند. سخن ارزنده علامه شعرانی به خوبی دشواری کار را بازگو می‌کند. به عقیده وی مشکل‌ترین علوم، علم فقه است و فقیه باید از استعداد جامع بهره‌مند باشد. از آنجا که موضوع فقه، درباره «افعال مکلفان» و مشتمل بر تمام کارها و وابسته به همه موجودات است، باید ذهن فقیه به گونه‌ای باشد که درک اموری چون تاریخ‌ها و سیره‌ها، اخلاق مردم و عادت‌های آنان در نقل اتفاقات و نیز چگونگی تأثیر

۱. البته نمونه‌هایی که برای این ضابطه گردآوری شده جای بازبینی دارد؛ به‌ویژه نمونه سوم که ترجمه حدیث و توضیحات آن به درستی بیان نشده است (رک: همان، ۱۶۱). کارکرد سکوت مورخان در اعتبارسنجی احادیث، رابطه فقه و تاریخ را نمایان‌تر می‌سازد.

این عادات در تغییر وقایع بر او آسان جلوه کند. (رحیمیان، ۱۳۷۱: ۸۷) قاعده «لو كان لبان» نیز بر شناخت شیوه مردم در نقل رویدادها تکیه دارد. شیوه نقل مسائل همگانی و دارای اهمیت قطعاً با مسائل فردی و خصوصی یکسان نیست. از این رو فقیهان و اصولیان در بازخوانی منابع دینی و پی‌ریزی مباحث اصولی مربوط به احادیث این نکته را مدنظر داشته‌اند.

در برهان سکوت نیز بررسی و احراز شرایط به تخصص مورخ در ارزیابی وضعیت بستگی دارد. مورخ نیز همانند فقیه نیازمند ذهنی پویا و منتقد است. مورخ تلاش دارد از رهگذر متنی که به گذشته دست پیدا کند در عین حال باید از متن‌زدگی پرهیز نماید زیرا می‌داند یکی از لوازم مورخ بودن، داشتن ذهن منطقی و انتقادی است (نوذری و فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۱۴). دستیابی به واقعیت تاریخی نیز کاری بس دشوار است زیرا واقعیت تاریخی پیچیده، بی‌پایان و دارای رفتارهای گوناگون نسبت به خود است؛ با سایر واقعیت‌ها رابطه عمیق و غیرقابل تفکیک دارد و خارج از زمان و مکان قابل فهم نیست. اساساً نیل به عینیت مطلق برای مورخ بعید یا غیرممکن است؛ زیرا ارزش احکام تاریخ، نسبی و تابع احوال مورخ و اسناد می‌باشد؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از مورخان نیز بر ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی تکیه نموده‌اند (سلیمانی، ۱۳۹۸: ۱۰۹) حال بناست مورخ امروزی برای کشف و بازسازی گذشته از برهان سکوت کمک بگیرد؛ استدلالی که بر پایه رفتارشناسی مؤلفان - و به تعبیری مورخان پیشین - استوار است. آیا می‌توان از احوال و ارزش‌های حاکم بر مؤلف چشم‌پوشی نمود و عدم آگاهی وی به رویدادی را نشانه عدم وجود آن رویداد دانست و راویان رویداد مذکور را جاعل دانست؟ این پرسش حکایت از دشواری کار مورخ در احراز شرایط دارد.

نتیجه آنکه با پذیرش اصل برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» تطبیق و اجرای آن تنها از عهده مورخان و فقیهان کارآزموده برمی‌آید. به دیگر سخن برهان سکوت و قاعده «لو كان لبان» با لحاظ شرایط پیش‌گفته معقول به نظر می‌رسند اما کاربرد مستقیم این دو استدلال به شرایط صدق آنها بستگی دارد. از اینجا روشن می‌شود که چرا منتقدان ساخت و ینیل به اصل برهان سکوت اشکال وارد نساخته‌اند و سراغ پیش‌فرض‌های این دو رفته‌اند. موتسکی در شرایط تطبیق برهان سکوت خدشه وارد می‌کند. وی معتقد است از اینکه یکی از فقهای متقدم در مجادله‌ای فقهی از حدیث نبوی در وقت مقتضی بهره نبرده است، لزوماً نمی‌توان نتیجه گرفت که آن حدیث نبوی در آن زمان وجود نداشته است؛ شاید آن فقیه از آن حدیث بی‌خبر بوده یا آن حدیث را حجت نمی‌دانسته است (آقایی، ۱۳۹۸: ۱۸۰-۱۸۱). در نتیجه حتی اگر فقیهی از حدیث مورد نظر آگاه باشد اما آن را به هر دلیلی حجت نداند، از ثبت حدیث در کتاب خود صرف‌نظر خواهد نمود. به عقیده موتسکی کتاب جامع هر شیخ



حدیثی حاوی انتخاب او از روایات بوده و لزوماً همه روایات را در بر نداشته است (۲۱۷:۲۰۰۵، Motzki). مصطفی اعظمی نیز ساخت را ناتوان از درک صحیح ویژگی‌های گوناگون احادیث می‌داند. یکی از این ویژگی‌ها این است که همه عالمان لزوماً به همه احادیث زمان خود آگاه نبودند. نکته دیگر که منتقدان به آن اشاره کرده‌اند، کمبود منابع کهن است. اینکه حدیث در منبع متقدم دیگری دیده نمی‌شود، دلیل بر نبود آن نیست زیرا ممکن است حدیث در منابعی ثبت شده که در حال حاضر مفقود یا مخطوط و... است (نیل‌ساز، ۱۳۹۰: ۱۳۱) به همین دلیل موتسکی تاریخ‌گذاری بر اساس برهان سکوت را پر مخاطره می‌داند (گلدتسیهر، ۱۳۹۴: ۴۰).

۲. تفاوت در چگونگی برقراری ملازمه و آثار حدیث‌شناختی آن

در برهان سکوت فاعل شناسا مورد توجه قرار گرفته و استدلال بر تحلیل حالت درونی مؤلف استوار شده است؛ در حالی که در قاعده «لو کان لبان» میان سنخ یک مسئله و بازتاب آن در جهان بیرون ملازمه برقرار شده است. تاکید فراوان فقیهان بر کثیر الابتلا بودن نشان می‌دهد سنخ مسئله در برقراری ملازمه میان وجود مسئله و بازتاب عمومی آن در حد اشتها نقش اساسی بر عهده دارد. اهمیت نیز با ابتلای عمومی گره خورده است؛ هرچند در مواردی دایره ابتلای عمومی به یک مذهب یا گرایش خاص محدود می‌شود. به بیان دیگر دامنه اشتها هر مسئله متناسب با منابع احتمالی آن تعیین می‌گردد. گاهی صحبت از جامعه مسلمانان است و گاه کاوش در منابع یک جریان خاص صورت می‌پذیرد. در قاعده «لو کان لبان» مؤلفان نقش مستقیمی ندارند؛ بلکه سنخ مسئله آنان را به واکنش و امی دارد؛ یعنی مؤلفان در صورت ابتلای عمومی و اهمیت مسئله ناخودآگاه به ثبت آن می‌پردازند زیرا چنین مسئله‌ای در زندگی روزمره جریان و استمرار دارد و نمی‌توان به راحتی آن را نادیده گرفت. به نظر می‌رسد ضابطه نظر به استمرار عمل به‌عنوان یکی از ضوابط تاریخی در اعتبارسنجی احادیث به همین نکته اشاره دارد (حسن بیگی و زیدی جودکی، ۱۳۹۸: ۱۶۲)؛^۱ هرچند ادعا و دلیل نویسندگان در تبیین ضابطه چندان روشن نیست و نمونه‌های ضابطه نیز معنای دقیقی از آن به دست نمی‌دهند.^۲ تأیید ضابطه مستند به سخن یکی از اندیشه‌وران اهل سنت و ناظر به عملکرد صحابه است و

۱. در نتیجه مقاله، تعبیر استمرار عمل در زمان اصحاب به کار رفته است. نویسندگان کاربرد این ضابطه را روایات مربوط به احکام شرعی دانسته‌اند.

۲. در نمونه نخست عملکرد صحابه تنها تا اواخر دوران خلیفه دوم استمرار داشته است. نمونه دوم به استمرار عمل اصحاب از گذشته تا کنون اشاره دارد و به مخالفت روایت با «سیره» و استمرار آن تصریح شده است؛ هر چند در اصل منبع سخنی از حکایت تاریخ از سیره اصحاب نیست بلکه عبارت چنین است: و اجیب عن الأول بمعارضته لما ثبت من الطریقین آتة صلی الله علیه و آله صلی علی شهداء احد؛ یعنی روایت نمازخواندن پیامبر بر شهدای احد با روایات فریقین - و نه سیره یا عمل اصحاب - مبنی بر نمازخواندن پیامبر بر شهدای احد تعارض دارد.

نمونه‌ها نیز از روایات اهل سنت برگزیده شده است. نویسندگان در ادامه، قاعده «عمل اصحاب» را در شیعه نیز جاری دانسته‌اند اما باید دانست که دیدگاه اهل سنت مبنی بر عدالت صحابه و نیز جواز به‌کارگیری قیاس و مانند آن موجب می‌شود تا کاربرست استمرار سیره و قاعده «لو کان لبان» از سوی آنان با شیعه متفاوت باشد. در نتیجه نمی‌توان این دو را لزوماً با یکدیگر یکسان پنداشت مگر در مواردی که از مشترکات فریقین به‌شمار می‌آید.

قاعده «لو کان لبان» بر خلاف برهان سکوت می‌تواند استمرار سیره یا همان عدم ردع را در مسائل عمومی اثبات نماید و از آن در اعتبارسنجی احادیث کمک بگیرد. گفتنی است این قاعده به شکل دیگری در اعتبارسنجی احادیث نقش‌آفرینی می‌کند. به این صورت که به‌طور طبیعی در مسائلی که مورد ابتلای همگانی بوده است نباید وحدت و انفراد راوی رخ بدهد. از این رو وحدت راوی در مطالبی که به‌حسب عادت باید راویان فراوانی داشته باشند، انسان را در صحت مطلب دچار تردید می‌کند. چنین اموری مصداق «لو کان، لبان» است (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۷/۱) برخی فقیهان حتی حضور سه راوی در مسائل مورد ابتلا را نیز باورپذیر نمی‌دانند. (خویی، ۱۴۱۸: ۲۰/۹) ویژگی مسائل مورد ابتلای همگانی این‌گونه است که در صورت وجود حکم خاص باید انعکاس آن به‌اندازه اشتها و وضوح عمومی باشد. بنابراین بازتاب چنین مسئله‌ای در تعداد راویان آن و میزان اشاره به آن در روایات تأثیرگذار است (خویی، ۱۴۱۸: ۱۹۲/۱۴) افزون بر این توجه به جایگاه اجتماعی - سیاسی شیعه نشان می‌دهد قاعده «لو کان لبان» در مسائل مورد ابتلای همگانی دلالت حساب‌شده‌تری بر عدم صدور روایت دارد. در جامعه شیعی که در اقلیت و تحت فشار حکومت بودند، تقلید از عالمان جامعه رقیب در احکام و نیز عمل به قیاس و استحسان و... ممنوع و مورد نهی اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. در چنین شرایطی اگر حکم مسئله با اکثریت جامعه مخالف باشد، باید بیان ابتدایی امامان علیهم‌السلام یا پاسخ آنان به پرسش اصحاب به‌دست شیعیان برسد و از آنجا که مسئله مورد ابتلای همگانی است به‌طور طبیعی در سطح گسترده میان شیعیان انتشار خواهد یافت. در مقابل اگر حکم مسئله با اکثریت جامعه مخالف نبوده است، دیگر نشان و اثری از شیوع و اشتها نخواهد بود. گویا موافقت امری مسلم نزد شیعه بوده و نیازی به پرسش نداشته و در روایات نیز بازتاب نیافته است (قمی، ۱۴۱۵: ۴۲/۳؛ صدر، بی تا، ۱۴۸-۱۴۹).

تحلیل بالا به خوبی جایگاه سنخ مسئله در قاعده «لو کان لبان» را تبیین می‌کند. با این حال برخی معتقدند مسائل مورد ابتلای همگانی با سایر مسائل از جهت انگیزه‌های کتمان یا مخفی‌نگاه‌داشتن تفاوتی ندارند زیرا به هر حال مسائل زیادی از بین رفته است. افزون بر اینکه امامان علیهم‌السلام با آنکه به همه احکام آگاهی داشته‌اند اما همه مسائل را برای امت بیان ننموده‌اند و برخی مسائل در نزد آنان نگاه



داشته شده است (تبریزی، ۱۳۹۷: ۲۸۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ۹۷/۲)؛ توضیح آنکه قاعده «لو كان لبان» با عناوین دیگری همچون «عدم الدلیل دلیل العدم» و «عدم الوجدان يدل على عدم الوجود» نیز به کار رفته است. عدم الدلیل و عدم الوجدان زمانی دلالت بر عدم وجود دارند که شرایط قاعده رعایت شده باشد؛ یعنی در مسائل دارای اهمیت که مورد ابتلای عمومی بوده و مانع و انگیزه‌ای برای مخفی‌کاری وجود نداشته است، نیافتن دلیل، دلیل بر نبودن آن است. البته جست‌وجو برای یافتن دلیل باید به گونه‌ای باشد که ناامیدی حاصل شود (نائینی، ۱۳۶۹: ۴۰/۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۲: ۳۶/۲؛ مغنیه، ۱۹۷۵: ۳۳۵). پژوهشگر باید به اندازه‌ای به جست‌وجوی دلیل در منابع احتمالی پرداخته باشد که بتواند با قاطعیت اعلام کند دلیلی یافت نمی‌شود (محقق حلّی، ۱۴۱۳: ۶۶؛ آشتیانی، بی‌تا، ۵۳/۳) احراز ابتلای همگانی و اهمیت مسئله شاید ممکن باشد اما نفی مانع و انگیزه مخفی‌کاری بسیار دشوار است به‌ویژه در مواردی که خود معصومان علیهم‌السلام سکوت یا اقدام به مخفی نگاه‌داشتن مسئله کرده باشند (لجنة الفقه المعاصر، ۱۳۹۸: ۱۴۳-۱۴۵). ردیابی عوامل اخفا و کتمان و دستیابی به آنها کار دشواری است و همیشه نمی‌توان چنین مواردی را به راحتی تشخیص داد. از سوی دیگر شرط ابتلای همگانی نمی‌تواند در برابر انگیزه‌های کتمان مقاومت نماید و تضمینی ایجاد کند زیرا مسئله احکام در دوران حضور معصومان علیهم‌السلام با دوران غیبت متفاوت است. در دوران حضور، همت معصومان علیهم‌السلام بر ابلاغ و اعلام احکام موردنیاز عموم مردم بوده است و در صورت نبودن مانع، عدم الدلیل به کمک قاعده «قیح تأخیر البیان عن وقت الحاجة»^۱ دلالت بر عدم الوجود خواهد داشت. در حالی که در دوران غیبت بسیاری از احکام نابود شده و موانع زیادی در برابر اصحاب برای ابلاغ به وجود آمده است. بنابراین در دوران غیبت به سبب احتمالات فراوان، حکم عقل «عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود» است. در نتیجه نمی‌توان از «قاعده عدم الدلیل دلیل العدم» به صورت قطعی بهره گرفت (تبریزی، ۱۳۹۷: ۳۲۳).

۱. این دیدگاه از نکته‌ای کلامی برای تکمیل استدلال بهره گرفته است.

نتیجه گیری

مطالعه تطبیقی برهان سکوت و قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» نشان داد:

۱. کارآمدی هر دو استدلال منوط به شرایطی است که احراز آنها بر عهده کارشناسان است. در برهان سکوت شرایط ناظر به احوال نویسنده منبع است؛ اما در قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» شرایط بر اساس سنخ مسئله - ابتلای همگانی - تعیین شده است.
۲. در هر دو استدلال اهمیت موضوع در شرایط نقش آفرین بود. در برهان سکوت اهمیت رویداد موجب برانگیخته شدن انگیزه نویسنده برای ثبت آن می شد و در قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» اهمیت، استمرار مسئله و انتشار آن در نسل های مختلف را در پی داشت. در واقع دامنه اهمیت در قاعده به دلیل سنخ مسئله غالباً صورت اجتماعی به خود می گرفت؛ هرچند در برخی موارد برهان سکوت و قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» قابلیت تحویل به یکدیگر را داشتند.
۳. شرط عدم مانع در برابر ثبت و اشتها نیز در هر دو استدلال وجود دارد؛ هرچند در برهان سکوت به آن تصریح نشده است.
۴. کاربری قاعده «لو کانَ لَبَانٌ» منحصر در مسائل فقهی نیست و می توان از آن در مسائل کلامی و تاریخی نیز بهره گرفت کما اینکه برهان سکوت نیز در تمام تاریخ های مضاف قابلیت اجرا دارد.
۵. این دو استدلال در تاریخ گذاری و اعتبارسنجی احادیث نیز کارایی دارند مشروط به اینکه شرایط هر یک احراز شود. بسیاری از اشکالات در به کارگیری این دو استدلال به فقدان شرایط باز می گردد.



فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو‌الفضل إبراهيم، بی‌جا، دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۵۹م.
۲. ابن‌اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۶م.
۳. ابن تیمیه، عبدالحلیم، منهاج السنّة النبویة، قاهره: مكتبة ابن تیمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن سلّام، ابوعبید القاسم، الأموال، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۵. استرآبادی، محمدامین، موسوی عاملی، علی بن علی، الفوائد المدنیة و الشواهد المکیة، محقق رحمت‌الله رحمتی اراکی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۶ق.
۶. اعتمادالاسلامی بختیاری، سید محمد مهدی، موسوی کریمی، میرسعید، «واکاوی ملاک‌های احتمالاتی در استنتاج بهترین تبیین»، منطق‌پژوهی، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۶ش.
۷. اعرافی، علیرضا، درس خارج، قابل دسترسی در <http://www.eshia.ir>.
۸. امام خمینی، روح‌الله، تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی، قم: دارالفکر، ۱۳۸۲ش.
۹. امام خمینی، روح‌الله، کتاب‌البیع، تقریرات خرم‌آبادی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه‌السلام)، ۱۴۲۸ق.
۱۰. آشتیانی، میرزا محمد حسن، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۱. آقایی، سید علی، «مواجهه محدثان مسلمان با پدیده رشد وارونه سندها»، صحیفه مبین، سال ۱۶، شماره ۴۸، ۱۳۸۹ش.
۱۲. آقایی، سید علی، «پدیده حلقه مشترک در سندهای روایات: تبیین و تحلیل»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۷، ۱۳۸۹ش.
۱۳. آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، تعلیق: عبد الرزاق عقیفی، الرياض: المكتب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۴. بجنوردی، سید حسن، منتهی الأصول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۰ش.
۱۵. بیارجمندی خراسانی، یوسف، مدارک العروة، نجف اشرف: مطبعة النعمان، بی‌تا.
۱۶. تبریزی، میرزا موسی، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، بی‌جا، محمد علی التبریزی الغروی، ۱۳۹۷ق.
۱۷. جوینی، عبد‌الملک بن عبد‌الله، البرهان فی أصول الفقه، تحقیق: د. عبد‌العظیم محمود الدیب، مصر: الوفاء، المنصورة، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۸ق.

۱۸. حسن بیگی، علی، زیدی جودکی، مجید، «رهیافتی به ضوابط معیار قرار گرفتن تاریخ برای ارزیابی روایات»، علوم حدیث، شماره اول، سال ۲۴، ۱۳۹۸ش.
۱۹. حسینی میلانی، علی، نگاهى به حدیث غدیر، قم: الحقائق، ۱۳۸۷ش.
۲۰. حسینی میلانی، مظلومیت برترین بانو، مرکز حقایق اسلامی، قم: ۱۳۸۶ش.
۲۱. خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه، تقریرات فیاض محمد اسحاق، قم: انصاریان، چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. رحیمیان، سعید، «اندیشه و حیات علامه شعرانی»، کیهان فرهنگی، شماره ۴۵، ۱۳۷۱ش.
۲۴. زرکشی، بدرالدین، البحر المحيط فی أصول الفقه، ضبط نصوصه وخرج أحادیث وعلق علیه: الدكتور محمد محمد تامر، بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰م.
۲۵. سبحانی، جعفر، الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
۲۶. سبحانی، جعفر، دراسات موجزة فی الخیارات و الشروط، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
۲۷. سلیمانی، مرضیه، «معمای مورخان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۱۴۳، ۱۳۹۸.
۲۸. شبزنده دار، مهدی، درس خارج، قابل دسترسی در <http://meftaah.com>.
۲۹. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شهرستانی، سید علی، وضوء النبی، مشهد: مؤسسه جواد الأئمة (ع) للطباعة و النشر، دوم، ۱۴۱۶ق.
۳۱. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الأصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، نهم، ۱۴۲۸ق.
۳۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، بیروت: دارالکتاب العربی، الرابعة، ۱۹۷۷م.
۳۳. صدر، سید رضا، الاجتهاد و التقليد، محقق/مصحح: سید باقر خسروشاهی، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۴. طباطبایی قمی، سید حسن، کتاب الحج، قم: مطبعة باقری، ۱۴۱۵هـ.ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مراجعة و تصحیح و ضبط: نخبة من العلماء الأجلاء، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۶. علم الهدی، علی بن الحسین، الذخيرة فی علم الکلام، محقق: احمد حسینی اشکوری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.



۳۷. قاضی عبد الجبار، ابوالحسین، تثبیت دلایل النبوة، القاهرة: دارالمصطفی، بی تا.
۳۸. قدیری، محمد حسن، البحث فی رسالات العشر، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۴۰. گلدتسیهر ایگناتس و...، تاریخ‌گذاری حدیث روش‌ها و نمونه‌ها، به کوشش و ویرایش سید علی آقایی، تهران: حکمت، ۱۳۹۴ش.
۴۱. لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الاصول، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم: چاپ پنجم، ۱۳۹۸ش.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن، المعبر، مؤسسه سید الشهداء (عج)، قم: ۱۴۰۷ق.
۴۳. محقق حلی، جعفر بن حسن، الرسائل التسع، محقق/مصحح: رضا استادی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۴۴. مغنیه، محمد جواد، علم أصول الفقه فی ثوبه الجديد، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۵م.
۴۵. منتظری، حسین علی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، نشر تفکر، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۴۶. منتظری، حسین علی، قم: کتاب الخمس و الأنفال، بی تا.
۴۷. موتسکی، هارالد، مترجم: مرتضی کریمی نیا، «حدیث‌پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴.
۴۸. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی، کتاب الخمس و الأنفال، قم: دارالبشیر، ۱۴۲۷ق.
۴۹. مهریزی، مهدی، «تاریخ صدور حدیث»، علوم حدیث، تابستان ۱۳۷۴، شماره ۴، ۱۳۷۴ش.
۵۰. نائینی، محمدحسین، أجدود التقریرات، مقرر: السيد الخوئی، قم: مؤسسه مطبوعات دینی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۵۱. نباتی، فرشته، «مقایسه‌ای میان استنتاج بهترین تبیین و حدس»، حکمت سینوی، شماره ۳۵، ۱۳۸۵ش.
۵۲. نصیری، منصور، «رابطه فرضیه ربایی با استقراء و حدس»، نقد و نظر، سال شانزدهم، شماره ۱، ۱۳۹۰ش.
۵۳. نفیسی، شادی، مستشرقان و حدیث، قم: دانشکده مجازی مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، بی تا.

۵۴. نوذری، حسین علی، فرهانی منفرد، مهدی، «سرشت نقد تاریخی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، ۱۳۸۸ش.
۵۵. نیل ساز، نصرت، «تاریخ گذاری احادیث بر اساس روش ترکیبی تحلیل اسناد و متن در مطالعات اسلامی خاورشناسان»، پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و چهارم، شماره ۱، ۱۳۹۰ش.
۵۶. C. Howell, Martha and Walter Prevenier, From Reliable Sources: An Introduction to Historical Methods, Cornell University Press V, ۲۰۰۱.
۵۷. Chitnis K.N, Research Methodology in History, ۲۰۰۶.
۵۸. Duncan, M. G., The Curious Silence of the Dog and Paul of Tarsus; Revisiting The Argument from Silence, Informal Logic, Vol. ۳۲, No. ۱, ۲۰۱۲.
۵۹. Juynboll, G.H.A., Muslim Tradition, Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Ḥadīth, Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۳.
۶۰. Juynboll, G.H.A., Some Isnād-Analytical Methods Illustrated on the Basis of Several Woman-Demeaning Sayings from Ḥadīth Literature, Al-Qanṭara: Revista de Estudios Árabes, Vol. ۱۰, ۱۹۸۹.
۶۱. Lange, John, The Argument from Silence, History and Theory, Vol. ۵, No. ۳, ۱۹۶۶.
۶۲. Motzki, Harald, Dating Muslim Tradition: A Survey, Arabica, Vol. ۵۲: ۲, ۲۰۰۵.